

معرفی و بررسی سه نامه چاپ نشده‌ی مولوی

دکتر صباح حسینی

دکترای زبان و ادبیات فارسی

پژوهشگر مطالعات نسخه‌های خطی - استاد دانشگاه

Email: sabahhosseini@yahoo.com

ریک‌هوتی و هرگرتی توئیزینه‌وه ۲۰۲۴/۱۰/۱۲ ریک‌هوتی بلاوکردنه‌وه‌ی توئیزینه‌وه ۲۰۲۵/۰۶/۲۲

چکیده:

سید عبدالرحیم حسینی مُتَخَلَّص به «معدومی» فرزند ملا سعید فقیه، مُتَكَلِّم و شاعر بزرگ کردستان از شخصیت‌های کم‌نظیر تاریخ کورد است که علیرغم تلاش‌های فراوان محققان و پژوهشگران کورد و غیر کورد، هنوز بخش‌های زیادی از زوایای زندگی و آثار وی ناشناخته مانده است. یکی از منابع ارزشمندی که باید در آن به دنبال اسناد و اطلاعات ارزشمند درباره مولوی گشت، آرشیوها و کتابخانه‌های خاندان‌های علمی کردستان است که در نزد بازماندگان آنان نگهداری می‌شود. مولوی به واسطه شخصیت کم‌نظیر علمی و اجتماعی با علما، خوانین و معاریف عصر خود ارتباطات گسترده‌ای داشته است که متأسفانه بخش زیادی از مکاتبات وی که حاصل این ارتباطات بوده، هنوز شناسایی و چاپ نشده است. این مقاله به معرفی سه نامه از مولوی می‌پردازد که تاکنون چاپ و منتشر نشده است و مخاطبان آن شاهزاده فرهاد میرزا، عموی ناصرالدین شاه قاجار و حاکم کردستان، محمدبیگ و عالمی به نام ملا محمد سلیم است. این نامه‌ها حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره وقایع عصر مولوی است که اکنون در آرشیو شخصی نگارنده (صبحا حسینی) در شهر سقز نگهداری می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مولوی، نامه، فرهاد میرزا، محمدبیگ، ملا محمد سلیم

مقدمه

تاریخ زندگی علما و دانشمندان کورد زوایای تاریک و پنهان زیادی دارد که علی‌رغم تلاش‌های جدی پژوهشگران و محققان، هنوز نور پژوهش و تحقیق براین تاریکیها نتافته است و به همین دلیل بخشی قابل توجهی از وقایع، اتفاقات و احوالات شخصی دانشمندان کورد هنوز ناشناخته مانده و برما پوشیده است. مولوی ناوگوزی یکی از این بزرگان است که شاید نسبت به بسیاری دیگر از علمای کورد تحقیقات جدی و دامنه دارتری درباره‌ی وی صورت گرفته است اما هنوز بخش قابل توجه از وقایع و اتفاقات عصر وی برما روشن نیست. مُسَلِّماً مولوی روابط گسترده‌ای با شخصیت‌های علمی، مذهبی و اجتماعی عصر خود داشته و با آنها مکاتبات و مراسلات فراوان داشته است. بسیاری از این مکاتبات و مراسلات در نزد بازماندگان این بزرگان نگهداری می‌شود. آنچه امروز ما از مکاتبات مولوی در دست داریم به نسبت ارتباطات وی با همعصرانش اعم از طیف‌های گوناگون، بسیار ناچیز است. شناسایی و چاپ این مکاتبات بی‌شک به شناخت بیشتر مولوی و همعصرانش کمک شایانی می‌کند. براین اساس نگارنده در این نوشتار اقدام به معرفی و بررسی سه نامه از مولوی کرده که تاکنون چاپ و منتشر و بررسی نشده است. نامه‌های مولوی به هرزبانی که باشد اعم از فارسی، عربی و کوردی به شناخت بیشتر وی و معاصرانش کمک خواهد کرد و پرده از روی اتفاقات و وقایع عصر وی برخواهد داشت.

مولوی و معاصران

مولوی به خاطر شخصیت علمی، دینی و اجتماعی با افراد مختلفی از طبقات مختلف اجتماع در ارتباط بوده و با آنها مکاتبه و مراسله داشته است. از این گروه‌ها می‌توان به رجال سیاسی، مذهبی، اجتماعی، علما و شعرا همعصرش اشاره کرد. به جرات می‌توان گفت که هنوز بخش قابل توجهی از مکاتبات مولوی با این گروه‌ها چاپ و منتشر نشده است. این نوشتار به معرفی سه نامه مولوی می‌پردازد که تاکنون چاپ و منتشر نشده است. این نامه‌ها خطاب به این افراد است: شاهزاده فرهاد میرزا قاجاری عَم ناصرالدین شاه قاجار و حاکم کردستان، محمد بیگ و مُلاً محمد سلیم.

سه نامه‌ی چاپ نشده‌ی مولوی

این سه نامه در یک مجموعه خطی آمده که قبل از آوردن متن نامه‌ها معرفی نسخه لازم و ضروری است. این مجموعه در ابعاد ۱۸ × ۱۱ cm و ۱۸ صفحه و شامل چند رساله و مطلب متفرقه به شرح زیر است:

- ۱- چند بیت شعر به زبان فارسی
 - ۲- کتابی در علم تعبیر خواب به زبان عربی که هفده باب آن باقیمانده است. تاریخ کتابت این نسخه سال ۱۲۷۵ قمری است. کاتب در پایان آن چنین نوشته است: قَدْ تَمَّ الْكِتَابُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ عَلَى يَدِ أَقَلِّ خَلْقِ اللَّهِ أَعْنَى بِهِ عَبْدِ اللَّهِ فِي خِدْمَةِ قِبْلَتِي سَيِّدِ عَلِيٍّ فِي سَنَةِ ۱۲۷۵.
 - ۳- کتابی ناقص به زبان فارسی در توضیح پاره‌ای از آیات قرآن که تاریخ کتابت ندارد.
 - ۴- چهل حدیث با ترجمه به شعر فارسی. این نسخه که مولف آن مشخص نیست وبا این عبارات آغاز می‌شود: صحیح این حدیثی که راویان دین و مُحَدِّثَانِ مدارس یقین املا کنند حَمْدُ دانایی است که کلمات نامهی جامعه بر زبان مُعْجَز بیان حبیب خود گذرانید. آن را تالی کلام کامل و خطاب شامل خود گردانیده. به ثَقَلِ رُواتِ ثَقَهْ بَعْدَ ثَقَهْ به گوش محرومان از صحبت در رسانده و به نور علم به آن و عمل به موجب علم از ظلمات ظلالنشان رهانیده.....
 - ۵- صفحه اول از منظومه‌ای به زبان فارسی که قسمتهایی از همین یک صفحه هم پاره و فرسوده شده است.
 - ۶- یک صفحه شعر به زبان فارسی
 - ۷- هزار مساله عبدالله بن سلام. این کتاب به زبان فارسی است و در پایان افتادگی دارد.
 - ۸- نامه‌های مولوی، که این نوشتار در باره آنها ست.
- در این نسخه نامه مولوی وجود دارد. از ترتیب نامه‌ها و پیوسته نوشته شدن آنها می‌توان فهمید که در اصل شاید مجموعه‌ای از نامه‌های مولوی بوده باشد که متأسفانه همین چند نامه باقی مانده است. این نامه‌ها به ترتیب به افراد زیر نوشته شده اند:
- ۱- فرهاد میرزا
 - ۲- محمد بیگ
 - ۳- ملا محمد سلیم
- و اینک متن، شرح و بیان احوال مخاطبان نامه‌ها
- فرهاد میرزا
- شاهزاده فرهاد میرزا مُعْتَمَدُ الدَّوْلَه (۱۲۳۳-۱۳۰۵ ق) فرزند عباس میرزا (جد بزرگ ناصرالدین شاه قاجار) و مادرش فصل بهارخانم - که زنی ارمنی یا گرجی بود - از رجال مشهور خاندان قاجار می‌باشد که علاوه بر فعالیتهای سیاسی و مناصب حکومتی، اهل ادب و فضل هم بوده است. **والیگری** فارس و بنادر جنوب ایران، حاکم خوزستان، لرستان و کردستان از جمله مشاغل مهم وی در طول حیاتش محسوب می‌شود. (رمضانی، ۱۳۶۷: ۳) و (حاجیان نژاد، ۱۳۸۹: ۲۴۰). از فرهاد میرزا آثار زیر به جای مانده است:
- ۱- کتاب نصاب انگلیسی ۲- کنز الحِساب ۳- هِدَايَةُ السَّبِيلِ و كَفَايَةُ الدَّلِيلِ ۴- مُنْشَآت ۵- قَمَقَامِ رَحَّار و صَمَصَامِ بَنَّار ۶- رَنْبیل: کتابی است به سبک کشکول شیخ بهاء الدین عاملی.
 - ۶- دیوان اشعار شامل قصائد، غزلیات، مثنویات، رباعیات و قطعات. ۷- جام جَم
 - ۸- رساله در احوال عباس میرزا و فتحعلی شاه مشتمل بر بیست و هشت حکایت.
 - ۹- سفرنامه حج.
 - ۱۰- تصحیح و حواشی و قیود و اضافاتی بر وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان ابن خلکان.
 - ۱۱- تصحیح و تحشیه دیوان خاقانی که چاپ نشده است.
 - ۱۲- یادداشت‌های پراکنده فرهاد میرزا.
 - ۱۳- گردآوری منشآت قائم مقام. (نواب صفا، ۱۳۶۶: ۳۲۵-۳۲۷)
- فرهاد میرزا در سال ۱۳۰۵ قمری در تهران دارفانی را وداع گفته و جنازه اش را بعد از گذشت یکسال از فوتش به کاظمین در کشور عراق منتقل کردند و در «مقبره فرهادیه» در بابُ المُرَاد شهر کاظمین به خاک سپردند. (همان: ۵).

فرهاد میرزا و کردستان

در سال ۱۲۸۴ قمری غلامشاه خان^۱ اردلان حاکم کردستان دارفانی را وداع می‌گوید. با فوت وی بساط فرمانروایی خاندان اردلان برچیده می‌شود. فرهاد میرزا اولین حاکم غیر گُرد کردستان اردلان بعد از بیش از شش سده حکومت خاندان اردلان بر این مناطق است. فرهاد میرزا از سال ۱۲۸۴ تا سال ۱۲۹۱ قمری حاکم کردستان بود. از اقدامات مهم فرهاد میرزا در دوران حکومت کردستان می‌توان به حراج کتابخانه^۲ خاندان اردلان در سال ۱۲۸۵ و فتح اورامان در سال ۱۲۸۶ قمری اشاره کرد. تفصیل واقعه‌ی فتح اورامان در تاریخ مردوخ مجلد دوم صفحات ۱۹۵ و ۱۹۶ آمده است.

مولوی تاوگوزی از دید فرهاد میرزا

مولوی شخصیت علمی و ادبی عصر خود علاوه بر وجهی علمی اش، در کردستان همواره مورد توجه حاکمان و شخصیت‌های عالم غیر گُرد بوده که به کردستان رفت و آمد داشته اند. در کتاب زنبیل^۳ تألیف فرهاد میرزا که کتابی است به سبک و سیاق کشکول شیخ بهالدین عاملی، از مولوی نام برده و شعر مشهور «بالاخانه‌ی چه م» مولوی را ذکر کرده است. فرهاد میرزا می‌نویسد: «مُلا رحیم فاضل معروف تایی جوزی جوانرودی گوید، مشهور به مولوی، بسیار خوب مضمونی گفته است:

بالاخانه‌ی چه م دیوانه‌ک‌ه‌ی تو بانه‌ناو و ده‌گل ناسانه‌ک‌ه‌ی تو
تکه‌ش عاجز ک‌ه‌رد خه‌یالت تیشدا نازیز بۆ جاری پا بنی پیش دا

می‌گوید: بالا خانه چشم دیوانه عشق تو را بام اندود به خاک آستان تو کرده‌اند و از کثرت باران که عبارت از اشک چشم باشد چکه می‌کند. عزیز من بیا پای خود بر این پشت بام چشم بگذار که از چکه‌ی باران که از سقف پشت بام می‌ریزد و ممانعت کند و این رسم است وقتی که پشت بام عمارت از باران چکه می‌کند یا سنگ بر او می‌غلطانند که خُلل فرج پشت بام را بگیرد که عمارت چکه نکند. غرضش آنست که پای خود را بالای چشم من بگذار که بدین جهت دیگر چشم من اشک نریزد. (رمضانی، ۱۳۶۷: ۱۷۰-۱۷۱).

نامه‌های مولوی به فرهاد میرزا

تاکنون سه نامه‌ی مولوی به فرهاد میرزا چاپ شده است دو نامه در کتاب یادیه‌ی مه‌ردان مجلد دوم صفحات ۴۴۶ الی ۴۵۷ و نامه‌ی دیگر در دیوان مولوی تصحیح استاد محمد علی قره داغی مجلد دوم صفحات ۹۸۹ تا ۹۹۲ آمده است. مهمترین نامه مولوی به فرهاد میرزا همان نامه‌ی مفصل بلند بالایی است که درباره مسائل عقیدتی و اختلافی مذاهب تشیع با تسنن مخصوصا وقایع تاریخ اسلام بعد از وفات نبی مکرّم اسلام است. در این نوشتار یک نامه‌ی دیگر مولوی به فرهاد میرزا معرفی و بررسی می‌شود که برای اولین بار است چاپ و منتشر می‌شود و در اختیار محققان و پژوهشگران قرار می‌گیرد.

1- غلامشاه خان فرزند خسرو خان ناکام و حُسن جهان خانم دختر فتحعلی شاه قاجار، متولد ۱۲۳۹ قمری. وی بعد از فوت خسروخان سه بار حاکم کردستان شد که در مجموع بیست سال بر این مسند بود. (تاریخ مردوخ، ج ۲: ۱۸۶). وی امیری فاضل و ادب دوست بود و خود نیز در سرودن شعر دستی داشت و «والی» و «غلام» تخلص می‌کرد. (یادی مه‌ردان، ب ۲: ۳۸۸) و (تاریخ مشاهیر کرد ج ۳: ۲۸۶). غلامشاه خان با مولوی تاوگوزی ارتباط و مراوده داشته است. (یادی مه‌ردان به رگی دوو هه م، ۱۳۸۵: ۳۸۹-۳۹۰). وی سرانجام در سال ۱۲۸۴ قمری دارفانی را وداع گفته است.

2 در هیچ کتابی از ازین رویداد با عنوان حراج نام برده نشده است، اولین بار نگارنده این سطور با یافتن دو کتاب خطی مربوط به کتابخانه غلامشاه خان و خرید آن دو کتاب توسط یکی از خوانین منطقه سقز در حراج کتابخانه وی در سال ۱۲۸۵ قمری، درباره‌ی این واقعه، این اصطلاح را بکار برد و در مقاله‌ای با عنوان «حراج کتابخانه میران اردلان» به معرفی این نسخه‌ها پرداخت و در مجله رامان در سال ۲۰۱۲ چاپ و منتشر کرده است.

3. کتاب زنبیل به سبک کشکول شیخ بهایی نوشته شده است. در این کتاب فرهاد میرزا در شش موضع از شاعران کردستان و یا مطالب مرتبط با کردستان سخن گفته و بحث کرده است. که عبارتند از: الف: ذکر رودخانه‌های کردستان ص ۱۰۱-۱۰۴: ب: ذکر حکام ولایت کردستان ص ۱۲۸: ج: شرح مثّل گُردی ص ۱۶۸: د: شرح شعر «بالاخانه‌ی چه م» مولوی تاوگوزی ص ۱۷۰: و: شعر میرزا مرتضی متخلص به افسر در مدح والیه حسن جهان خانم همسر خسرو خان والی کردستان ص ۴۲: شعر میرزا سروش اصفهانی در هجو غلامشاه خان والی کردستان. (زنبیل، ص ۶۶).

نامه نویافته ی مولوی به فرهاد میرزا مُعتمدالدوله

در این نامه مولوی از شاهزاده فرهاد میرزا می‌خواهد که به وضعیت یکی از علما به نام ملا محمد جسیم که از نسل سید اسماعیل مُحَدِّث فرزند امام موسی کاظم بوده است گوشه‌ی نگاهی بیندازد که وضع زندگی وی نابسامان بوده است. مولوی تصریح می‌کند که ملا محمد جسیم چند سال به علت نداشتن درآمد و اسباب معاش جلائی وطن کرده است. اما از آنجا هم عالمی بزرگ و هم شجره انتساب وی به خاندان نبوت می‌رسد لازم و واجب است مورد عنایت قرار گیرد. مولوی در این نامه مقدمه‌ی عالمانه و هوشمندانه‌ای می‌چیند بعد وارد مبحث اصلی می‌شود. و در این مقدمه این موضوع را می‌خواهد بگوید که: در عالم غیب پیش از ظهور خارجی موجودات، حقیقت هر کسی مُسَمَّی به اسمی بوده که آن اسم دربردارنده علت حقیقی خلقت آن شخص بوده است. مثلاً حضرت عیسی موسوم به اسم مُحیی بوده و در عالم ظهور موسوم به عیسی بوده است. یعنی خاصیت اصلی حضرت عیسی زندگی بخشی و احياء است. پس اگر حضرت عیسی توانست مُردگان را زنده کند این خاصیت در اسم برزخی او بود و خدا این ویژگی را در اصل وجود وی قرار داد. پس‌ای شاهزاده تو هم در آن عالم اسمی داری و در این عالم هم مُسَمَّی به مُعتمد الدوله هستی. پس خاصیت اسم تو اینست که گره از کار بندگان خدا بگشایی. پس به همین خاطر اگر من از تو درخواستی دارم برحسب و وظیفه‌ی اصلی تو بوده که خداوند تو را برای آن آفریده است. و این چنین صحبت کردن مولوی بسیار هوشمندانه بوده است و خواسته است به این وسیله به مخاطب بفهماند که دچار کبر و غرور نشود که کسی چون من از وی چنین درخواستی کرده است. و اینک متن نامه:

رُقعهِی مولوی به شهزاده نوشته

آنانکه از غیر مشاهده‌ی حق مُتَنافِرند و از مَنزَلِ علم به سوی مَوطنِ عین جهت تحصیل طَرَفین مُسافِر برزخ مابین و دعاگوی دولتین و به مضمون: جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا^۱ خیر خواه ظل الله جانبین اند، از آنرو اِقْتِفَاءً لِأَثَارِهِمْ و تَلَّيْساً بِشِعَارِهِمْ شکرانه قُدُومِ میمنت لزوم سرکار والا شَرَّفَهُمُ اللهُ تَعَالَى بِأَنْوَاعِ الْأَلَاءِ يَدَا و لِسَاناً و قَلْباً لازم است به دل به هَمَّت به زبان به تَضَرُّع و^۲ به دست به تحریر و کتابت، اگرچه وُلاتِ مرحومین کردستان چون صبح صادق پیشرو خورشید شارق بودند روشنایی و ضیایی می‌نمودند ولی نه مثال آفتاب عالمتاب که مَشَارِق و مَغَارِبِ ازو نور یاب است بر حصول جمیع مطالب و مَآرِبِ^۳ می‌افزودند.

چو خورشید تابان دهد فیض نور

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَةِ الْعَامَّةِ وَ عَلَى آلِهِ وَ نَبِيِّهِ الصَّلَوَاتِ وَ التَّسْلِيمَاتِ النَّامَةِ.

حقیقت را به هر دوری ظهوریست

زاسمی بر جهان افتاده نوریست^۴

اگر عالم به یک دستور ماندی

بسا انوارکان دستور ماندی

در هر دوری یکی از حقایق اسماء الهیه باید به طوری از مرحله‌ی ظهور به مَکَمَنِ بُطُونِ رود تا سلطنتِ اسم دگر

عازم عرصه‌ی ظهور شود ولی حقایق آن اسماء هر یکی در عالمِ بُطُونِ به اسمی موسوم و در مقامِ ظهور به اسم دگر

معلوم است. مثلاً یکی از آنها در آن مَوطنِ بهاری مذکور در این عالم به مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ مشهور، و یکی

1- قسمتی از آیه ی ۱۴۳ سوره بقره. معنی: و ما شما (مسلمین) را امتی میانه قرار دادیم.

2- یک کلمه در اینجا خوانده نشد.

3- مَآرِب: نیاز، حاجت.

4- این بیت و بیت بعدی از یوسف و زلیخای عبدالرحمن جامی شاعر، عارف و فقیه بزرگ قرن نهم هجری است. در قسمتی که عنوان آن چنین است: نهال جمال یوسفی را از بهارستان غیب به باغستان شهادت آوردن و به آب دیده ی یعقوب و هوای دل زلیخا پروردن. جامی گوید:

در این نوبت که صورت پرستی زَند هرکس به نوبت گویس هستی

حقیقت رابه هر دوری ظهوریست زاسمی بر جهان افتاده نوریست

اگر عالم به یک دستور ماندی بسا انوارکان دستور ماندی

گر از گردون نگرده نور خود گم نگیرد رونقی بازار انجم ..

(هفت اورنگ، یوسف و زلیخا: ۵۹۸).

در آنجا به مُحیی و در این عالم به عیسی مریم مسفور^۱ است. تصرُّف و تأثیری از آنست و در این نُشاة به نام دگر نمایان است. اسامی اهالی آن حواشی و حوالی همان حقیقت با صَوْلت و در میان خلائق مشهور به سرکار مُعتمدِ دولت است که در بین جمهور از بزرگ و خُرد معروف است که: بیستون را عشق گند و شهرتش فرهاد بُرد^۲. پس حق تعالی به فیض عام و به لطف شامل به صحت بدن و طول عُمر و دولت و ایمان کامل خصایص همان حقیقت را در ذات بابرکات و الا ظاهر فرماید تا از اجزاء عالم متصرّف فیهِ خود علی قدر استعداد ذلک الجزء ملاحظه نماید بلکه ان شاءالله چنانکه شاهد سرکار و الا مظهریت اتم حاصل آید و همان جزء ملحوظ گشته، زبان حال و قال را به شکرانه گزاری گشاید از آن اجزاء، یکی جناب سیادت انتساب مُلا محمد جسیم است زیاده بر علم و صلاح و سیادت انتسابش به شهزاده‌ی پاک نژاد یعنی امام زاده طهارت نهاد، امام مُحَدِّث و سید جلیل سید اسماعیل^۳ برادر امام حَسَنی الخلق حُسینی الخلق زین العِلْم باقری^۴ الجلم جعفری الاصل علوی النسل عیدالله پسر آبی المکارم و الاعاظم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و تسلیماته علی نبینا جدّهم الامجد و علیهم اجمعین و حضرت سلطان عبیدالله مدفون در قریه‌ی هَجِیج است و آن قریه از برکت وی مزار و قبله گاه عالم، مثل کعبه‌ی حَجِیج است، چندی است به علت بی معاشی جلا^۵ی وطن نموده حالا به محض شنیدن تشریف آوردن سرکار و الا علی جَنابهِ فیضه تعالی توالی باز عودت نمود و آمد و عازم لقای خاکپای مبارک گردید. اگر فقیر را یاری زیادت از این گستاخی نیست،

بگویم همچین کن یا چنان کن به لطفت آنچه لایق دانی آن کن

و حقیر سنین عُمر به سِتِّین^۷ رسیده، ختم عریضه رابه دعا لازم دیده

جز این کارت مبادا گاه و بیگاه که در ظلّ ظلیل دولت شاه

خط حظ خود از دل بر خراشی برای حق پناه خلق باشی

والسَّلام

نکات دیگری که از محتوای این نامه می‌توان دریافت:

- ۱- نامه مربوط به سالهای ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۹ قمری یعنی سالهای حکمرانی فرهاد میرزا در کردستان است.
- ۲- نامه مربوط به دوران پیری مولوی است.
- ۳- نوع دوستی و غمخواری مولوی و به فکر مشکل علمای عصر خود بودن
- ۴- آشنایی مولوی با متون منظوم ادبیات فارسی مانند یوسف و زلیخای جامی. البته باید افزود این مورد فقط برداشت از محتوای نامه است و در اینکه مولوی آنسی تمام و تبحری تام در متون عرفانی و حکمی ادبیات فارسی داشته، هیچ شکی نیست.
- ۵- دعای خیر گفتن برای فرهاد میرزا
- ۶- مولوی در آخر نامه می‌گوید: ای جناب شاهزاده برای رضای حق، نه برای رضای من، پناه مردم ستم دیده باش.
- ۷- از این نامه می‌توان دریافت که در دوران حکمرانی فرهاد میرزا ارتباط مولوی به طور کامل با وی قطع نشده است و تا پایان حضور فرهاد میرزا این ارتباط ادامه داشته است.
- ۸- مقام منبع مولوی در نزد فرهاد میرزا و احترام مخصوص وی برای مولوی، که همین باعث شده مولوی از وی درخواست بکند.

1- مسفور: نوشته شده، بیان شده. (دهخدا).

2- مصرعی از بیتی است که صورت کامل آن چنین است:

بیستون را عشق گندو شهرتش فرهاد بُرد رنج گل بلبل کشید و بوی گل را باد بُرد

3- اسماعیل محدّث فرزند امام موسی کاظم (جمهره انساب العرب، ص ۶۴) که مادرش کنیزی ام ولد بود. وی به همراه جعفر، هارون، حسن، فاطمه صغری و احمد همگی از یک مادر بودند (دلائل الامامة ص ۳۰۹). زمان وفات وی مشخص نیست اما تا سال ۲۱۰ در قید حیات بوده و در نهایت دثر مصر وفات یافته و در همانجا مدفون است

4- امام محمد باقر مقصود است (۵۷-۱۴ قمری و مدفون در قبرستان بقیع).

5- جلا^۵ی وطن: ترک وطن.

6- عودت نمودن: بازگشت نمودن.

7- در اینجا مولوی اشاره به سن خود کرده است که شصت سالگی اوست. البته باید گفت در سال ۱۲۸۴ که فرهاد میرزا حاکم کردستان اردلان می‌شود مولوی ۶۳ ساله بوده است و در سال ۱۲۹۱ یعنی پایان حکمرانی فرهاد میرزا ۷۰ سال عمر داشته است.

۹- آشنایی مولوی به مفاهیم عمیق مباحث عرفان نظری.

محمد بیگ

مخاطب نامه‌ی دیگر مولوی، محمد بیگ است. به نظر می‌رسد مقصود، محمد بیگ از بزرگان و رئیس قبایل جاف جوانرود باشد.

در این نامه به اختلافات دو طایفه‌ی باباجانی و یزدان بخشی که از طوایف مشهور جاف در جوانرود بوده‌اند و درگیری‌های میان آنان اشاره دارد که در این اختلافات و درگیری‌ها افرادی از طایفه‌ی یزدان بخشی کشته می‌شوند. به همین دلیل تعدادی از طایفه باباجانی از جمله حبیب الله خان باباجانی (نظام الایاله) به امر فرهاد میرزا حاکم کردستان، به زندان می‌افتند. این اختلافات در دوران حکمرانی فرهاد میرزا شدت و حدت بیشتری به خود می‌گیرد. به همین دلیل بعضی از بزرگان از علما و مشایخ برای ایجاد صلح بین این دو طایفه تلاش می‌کنند. از جمله شیخ رسول هاشمی خانه شوری^۱ از فرهاد میرزا درخواست آزادی حبیب الله بیگ از زندان را می‌کند و به همین خاطر به نزد کاک احمد شیخ در سلیمانیه می‌رود و از جناب وی می‌خواهد که نامه‌ای به فرهاد میرزا بنویسد. کاک احمد شیخ، هم موافقت می‌کند. فرهاد میرزا پس از این اتفاقات و مکاتبات، در چهار رجب سال ۱۲۸۵ قمری در نامه‌ای به شیخ رسول هاشمی خانه شوری چنین نوشته است:

عالیجناب مقدس القاب فضایل و کمالات اکتساب شیخ رسول به توفیقات سبحانی موفق و معزز باد، آن عالیجناب می‌داند دو طایفه یزدان بخشی و باباجانی سالهاست با هم عداوت و دشمنی داشته‌اند، و در ازمنه‌ی سابقه همه وقت از همدیگر کشته‌اند. امسال هم چنین جسارتی از آنها سر زده و منشاء فساد گشتند، طایفه باباجانی چنان دانستند که حالا هم مثل سالهای سابق است که هر کس هر چه خواهد بکند، و هر کس مرتکب هرزگی و فساد بشود از او مواخذه و تنبیه نمی‌شود.

این بود که بعد از آنکه خبر شرارت آنها به عرض سرکار رسید، به مقتضای سرحداری و سیاست عالیجاه مقرب الحضور علی اکبرخان^۲ را مامور کردیم که رفته او را دستگیر کرده به سنج فرستاده که تنبیهی از او به عمل بیاوریم، و این روزها عالیجناب شیخ رسول (خانه شور را عالیجناب قدوسی انتساب، حقایق و معارف اکتساب قُدوة العرفا کاکه احمد به شفاعت حبیب بیگ خدمت سرکار^۳ فرستاده استدعای مرخصی او کرده و سرکار محض التفات دربارهی مشارالیه ملتزم است او را به اجابت مقرون کردیم و حبیب بیگ را به عالیجاه مقرب الخضره علی اکبرخان سپردیم که به جوانرود آمده قرار خون بست یزدان بخشی را بدهد و دعوایی که میان یزدان بخشی و باباجانی است بر وفق قاعده معمولی ولایت طی کند و اصلاحی میان طرفین بدهد که بعد از این، غائله در بین نباشد و آن عالیجناب نیز که در آن سرحد است یقین است که اهالی آن صفحات عموماً نصایح آن عالیجناب را قبول می‌نمایند و به مدلول فاصلحوا بین آخویکم^۴ باید در اطفاء پایان فساد هر قدر بتواند بکوشد، البته آن عالیجناب اوقاتی صرف اینکار بکند و زحمتی بکشد و ریش سفیدان طرفین را در آن سرحد حاضر کند آنچه یزدان بخشی و باباجانی بر یکدیگر ادعا دارند معین نماید و بطور صلاح و صواب به اطلاع عالیجاه علی اکبر خان و ریش سفیدان طرفین قراری بدهد که هم باعث استخلاص حبیب بیگ و هم بعد از این جهت آسودگی و اطمینان برای این دو طایفه حاصل گردد. و این غائله‌ها از میان برداشته شود. البته آن عالیجناب آنچه لازمه نیک اندیشی و خیر خواهی است به عمل خواهد آورد و از حبیب بیگ هم گرو خواسته‌ایم و تا این معنی میان دو طایفه اصلاح نشود به عالیجاه مشارالیه اذن نداده‌ایم که او را مرخص کند، ان شاء الله حسب المقرر معمول خواهد داشت، تحریراً فی ۴ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۸۵ (معتمد الدوله).

(به نقل از آرشیو: سید حسن سید زاده هاشمی)

حال ما نمی‌دانیم که مولوی در این واقعه و اختلافات این دو طایفه چه نقشی داشته است. اما هرچه بوده حرفی را از زبان مولوی برای محمد بیگ نقل کرده‌اند که باعث رنجش خاطر وی از مولوی شده است و مولوی هم در دفاع از خود این نامه را به محمد بیگ نوشته و برائت ساحت خود را از این سخنان اعلام می‌دارد. در کتاب منشآت فرهاد میرزا در

۱- از مشایخ و علمای بزرگ خاندان خانه شوری.

۲- منظور علی اکبر خان شرف الملک است.

۳- مقصود خود فرهاد میرزا است.

۴- قسمتی از آیه ۱۰ سوره مبارکه حجرات: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

نامه‌ای که به حسنعلی خان وزیر مختار¹ در سال ۱۲۸۷ نوشته، در ضمن ارائه‌ی گزارش گونه‌ای به وی از وضعیت کردستان در آخر نامه در ضمن عباراتی از «حبیب باباجانی» و «محمدبیگ» نام می‌برد که بدون شک منظور از محمد بیگ است. وی می‌نویسد: «... ولی تا از جانب ولی نعمت، مامور خدمت هستم، حفظ حماء² و سقی³ نماء⁴ خویش را لازم می‌دانم و کمتر کسی مثل من پیدا می‌شود که از هزار تومان نقد و یک قطار قاطر «محمد بیگ» چشم ببوشد که «حبیب باباجانی» بسلامت، جانی دربردد و از هزار تومان اسماعیل خان بگذرد. (نواب صفا، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

لِلْمَوْلَى إِلَى مُحَمَّدَبِیْگ

عرض است که تا جوان بودیم مثالِ سَر و در دعاگوئیت راست آمدم. حالا که پیر شده ایم از کمانِ بالایی خمیده تیر دُعا جهتِ بدخواهانت خواهم انداخت...

قَدْ خَمِیدَی مَا سَهَلْتَ نَمَیْدَ اَمَّا بِرَخْشَمِ دَشْمَنَانَتِ تِیرِ از کمانِ توان زد⁵

با این همه اخلاص جرائم این است که می‌گویند فرموده‌اند و تصدیق کرده‌اند که این فقیر را دخل در واقعه‌ی باباجانی و یزدان بخشی است، به چه حسابی چه کتابی چه سوالی چه جوابی آسمان ازین بُهتان سرگردان و زمین افترا خاموش بی زبان افتاده می‌بایست. اگر کسی به عوامی حرفی را عرض نماید او را توبیخ و سرزنش بکنند نه او را تصدیق و آفرین فرمایند. خدای تعالی باور می‌کند؟ خیر. «پیغمبر شاهده‌ی همه‌ی» مشایخ اعتبار می‌نمایند؟ اَسْتَغْفِرُالله، حیف صد حیف بزرگان روم و عجم و صالحان مشرق و مغرب و عالمان مگه و یثرب با...⁶ و صلاحیت و عقل و دانش و فقر و پیشتر هم، نفسِ مبارک خودتان به آن تقریر اقرار کرده اند. انسان می‌تواند که قتل یهودی را که مُطیع اسلامست جائز بداند چه جای مسلمان

نه شه کاذب به شیرین بیستون رو⁷ خداوندا که بست این همت از نو

آن همه عقل و خرده بینی ات کجا رفت و آن همه فکر و سلیقه که چِلّی ذات مبارک بود به کجا کوچ کرد ما بِحَمْدِالله ازین بُهتان ها چونکه پاکیم بی پاکیم⁸. اما حیرتم آنست که مرحمت چند سالی خودت را نسبت به فقیر تغیر دادند و درگاه بی التفاتی را بدینگونه تصدیق گشادند نوعی فرموده‌اند که پیشتر برای مسلمانی کرده باشیم بعد ازین نکنم، بلی به چشم، دیگر نکنیم. و اگر دفعه‌ای برای کار دنیایی و یا دینی دیدنی کرده باشم⁹ بعد ازین نیائیم بلی.....¹⁰ نیائیم مدار دین پیغمبر منحصر در بودن من نیست و اساس شرع دراین آخر زمان به من مُشَدِّد¹¹ نمی‌شود، «خداوند آن خودش و آن مخلوقش.¹²» کاش مجموع عالم این اقرار می‌گفت اما سرکار آن صاحب آن تقریر را نمی‌فرمود. منصور¹³ را بر سر دار کشیدند هر کس به خنجر و شمشیر ضرب به او می‌زد صدا نمی‌نمود. حضرت شیخ شبلی¹⁴ گلباغی¹⁵ را بر وی زد

1- حسنعلی خان امیر نظام گروسی (۱۲۳۶-۱۳۱۷ق) از شخصیت‌های با نفوذ کورد در دربار قاجار که مشاغل متعدد داشته است.

2- به فتح اول، خویشاوند.

3- سقی: آب دادن.

4- نماء: نمو و بالندگی.

5- بیتی از غزلی از حافظ شیرازی که مطلع آن چنین است:

راهی بزن که آهی بر ساز آتوان زد شعری بخوان که با او رطلِ گران توان زد (غ ۱۵۴)

6- یک کلمه در اینجا خوانده نشد.

7 این مصرع به طور صحیح خوانده نشد.

8- اشاره به ضرب المثل: آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه پاک است.

9- دیدنی کردن: به کسی سرزدن و به دیدار وی رفتن. در اینجا مولوی می‌گوید: اگر برای کاری دینی یا دنیایی به دیدن تو آمده باشم

10- یک کلمه در اینجا خوانده نشد.

11- محکم و استوار.

12- یعنی این خداوند و این مخلوقش. هرچه می‌خواهد بکند.

13- ابو مغیث عبدالله بن احمد بن ابی طاهر مشهور به حسین بن منصور حلاج (۲۴۴-۳۰۹ق) صوفی مشهور که به خاطر اعتقادات و سخنان بحث برانگیزش مانند: «أنا الحق» او را بردار آویختند.

14- ابوبکر شبلی عارف و فقیه مشهور قرن‌های سوم و چهارم هجری.

15- گل محمدی، در کتاب تذکرة الاولیا، لفظ «گل» آمده است.

و ناله و فریاد بسیار کرد. شیخ شبلی فرمود من گلی رابه تو زدم فریاد می‌کنی و خلق به شمشیرت می‌زنند خاموش می‌شوی. جوابش داد که: آنها نمی‌فهمند و تو حقیقت کار را می‌دانی.¹ من از بیگانگان الخ². من خود چنان می‌دانم و از مشائخ عظام قَدَسَ اللّهُ سِرَّهم شنیده‌ام که شکستن خاطر این فقیر خصوص³ به افترا یمنی و خاصیتی ندارد. ما غیر از علوم ظاهری⁴ و سلسله‌ی نبویه⁵ از فروترین⁶ سلسله‌ی نقشبندیه ایم. یک حلقه از زنجیر آنها اگرچه حلقه‌ی ضعیف⁷ بلرزد و مجموع به لرزه می‌آید و پیغمبر اولاد خودش را دوست تر دارد از مخلوق که اولاد خوشان را و خدا هم پیغمبر را دوست دارد و هرکس در مقابله‌ی اینها می‌ایستد ماهم مرخصش می‌نمائیم، گردنش آزاد باشد. خدای تعالی بی‌حکمت امثال فقیر را به عمل نیاورده

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو: می‌گویم⁸

آنچه از این نامه می‌توان برداشت کرد:

- ۱- اختلافات قبیله‌ای بین دو طایفه بابا جانی و یزدان بخشی
- ۲- سخنی ناروایی رابه مولوی داده‌اند که مولوی به شدت ناراحت شده است که این سخن باعث ناراحتی محمد بیگ شده است.
- ۳- مولوی با محمد بیگ از جوانی در ارتباط بوده و روابط آنها حسنه بوده است و به قول خودش برای امور دینی و دنیایی بارها به دیدار وی رفته است.
- ۴- نامه مربوط به دوران پیری مولوی است.
- ۵- علت اینکه مولوی به محمد بیگ نامه نوشته این بوده که اتفاقی میان دو طایفه یزدان بخشی و باباجانی رخ داده و ظاهراً محمد بیگ از این واقعه ناراحت شده و انگشت اتهام رابه سوی مولوی نشانه گرفته است.
- ۶- مولوی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: تهمت زده اند.
- ۷- مولوی از تغییر رفتار محمد بیگ نسبت به خود به خاطر این سوء تفاهم ناراحت شده و اظهار تاسف می‌کند.
- ۸- مولوی بنا به شیوه خود برای اثبات بی‌گناهی استناد به داستانی از منصور حلاج می‌کند.
- ۹- مولوی می‌گوید: مشایخ یعنی استادان معنوی من به من گفته اند که: کسی که باعث رنجش خاطر تو شود عاقبت خوبی نخواهد داشت.
- ۱۰- نقل داستانی از منصور حلاج و شبلی از کتاب تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری عارف مشهور قرن ششم و آغاز قرن هفتم هجری، نشان از مطالعه و آگاهی مولوی از مضامین این کتاب است.
- ۱۱- اشاره مولوی به مقام رفیع علمی خود.
- ۱۲- بیان تواضع خود در میان پیروان طریقه نقشبندیه که از کمترین پیروان این طریقه است. درحالی که مولوی را

۱- پایان داستان منصور حلاج و شبلی. این داستان و مکالمه حلاج و شبلی در کتاب تذکرة الاولیاء به این صورت آمده است: ... پس شبلی در مقابله ی او بایستاد و آواز داد: اَلَمْ نَنْهَکْ عَنِ الْعَالَمِینَ؟ و گفت: مَا اللَّصَوَفِ یا حلاج؟ کمترین این است که می‌بینی. گفت: بلندتر کدامست؟ گفت: تورا بدان راه نیست. پس هرکسی سنگی می‌انداختند، شبلی موافقت را، گلی انداخت. حسین منصور آهی کرد. گفتند: از این همه سنگ هیچ آه نکردی از آن گلی آه کردن چه معنی است؟ گفت: از آنکه آنها نمی‌دانند معذورند ازو سختم می‌آید که او می‌داند. که نمی‌باید انداخت. (ص ۱۲۱).

۲- من از بیگانگان هرگز ننالم که هرچه کرد بامن آن آشنا کرد

۳- خصوص: مخصوصاً.

۴- در اینجا مولوی به مقام علمی رفیع خود اشاره می‌کند.

۵- منظور سلسله ی سیادت مولوی است.

۶- فروتر: پست مقام تر. مولوی در اینجا بنا به عادت صوفیه که خود را بسیار کم می‌گیرند خود را پیروان افراد دون پایه در طریقت نقشبندی کمی داند در حالی در عالم واقع وی از خلفای بزرگ شیخ عثمان سراج الدین نقشبندی بوده است.

۷- یعنی این ضعیف که مولوی خودش منظور است.

۸- بیتی از غزلی از حافظ. مطلع آن چنین است:

بارها گفته ام و بار دگر می‌گویم
در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند
که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم
آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم (غزل ۳۸۰)

از باب تواضع گفته و آلا وی از خلفای بزرگ شیخ عثمان سراج الدین طویل‌های بوده است.

ملا محمد سلیم

نامه دیگر مولوی به ملا محمد سلیم نامی نوشته شده است که از احوالات وی اطلاعی بدست نیامد. به نظر می‌رسد قسمتی از آغاز این نامه افتاده باشد و در آن مانند نامه قبل، بُهتانی و نسبتی ناروا به مولوی داده‌اند که باعث رنجش خاطر شدید وی شده است.

....¹ قُرَةُ الْعَيْنِ جَنَابُ مُلَا سَلِيمٍ وَقْتُ.....² اَنْ بُهْتَانِ چِرا نخواندی سُبْحَانِكَ هَذَا بُهْتَانٌ³ در هر صورت اولاً پاک را باک نیست و ثانیاً مشائخ بزرگوار را در مثنوی⁴ به فیل⁵ تشبیه کرده‌اند و متعلقات مشائخ رابه بچه فیل قرار داده‌اند. دفعه‌ای سه نفر صیاد راهشان به بیشه‌ای می‌افتد و گرسنه می‌شوند بچه‌ی فیل را می‌کشند و کباب می‌کنند و دو نفر از صیادها گوشت بچه فیل را می‌خورند و یک نفرشان هیچ از آن گوشت نمی‌خورد. شب که فیل می‌آید بچه اش نمانده و آن نفرها خوابیده‌اند، آن فیل دهن یکی یکی از آن سه نفر می‌بوید و هر کدام گوشت بچه‌اش خورده‌اند می‌داند آنها را می‌کشند و می‌خورد و آنکه گوشت را نخورده است علاقه نمی‌کند بلکه به اشاره می‌گویند سوار شو، و سوار پشت خودش می‌کند تا نزدیک ولایت خودش می‌کند و به منزل می‌رساند⁶. از شاه نقشبند تابه حضرت شیخ عثمان قَدَسَ اللّٰه سِرُّهُمَا می‌رسد از همه فیل ها فیل ترند و این فقیر از همه بچه ها کوچکتر و محبوبتریم. هر کس از گوشت مرا به ناحق می‌خورد البته به بوی دین اورا پیدا می‌کنند و می‌خورند. محض افترا و⁷ بکار نمی‌آید و هرکس که مسلمان است نه رضا به قتل مسلمان است و نه فتوی می‌دهند و نه آگاهی دارد و نه دخل دارد البته هرکس این **واهیة**⁸ را بر بسته، فیل های مشائخ بر سر راهش نشسته‌اند و شیخون بر وی خواهند داد و هرکس که این قصه را مُسَلَّم دارد و اورا تکرار کند البته گوینده و بافنده‌ی آن افترا اوست و گرنه نهی ازین قصه می‌نمود و اورا قبول نمی‌نمود.

گر تو پنهان بچه‌ی فیلی خوری از کجا از دست فیلان جان بری
هرکه طرح اینچنین را ریخته خاک نکبت بر سر خود بیخته

در همه‌ی کار علی الخُصوص در این افترا و گفتار اول به هَمَّتِ پروردگار و ثانیاً به مَدَدِ حضرت مُختار⁹ و جَدِّ امجد کَرَّار¹⁰ و به مَدَدِ روحانیتِ مشائخانِ بزرگوار امیدواریم که بافندگانِ این بُهْتان و مُصَدِّقِ آن را به آن حضرت می‌سپاریم که روز به روز در تَنَزُّلِ آید تا مُستَاصِل شود و آیه‌ی مُباهله در این معامله بسیار به کار است. تَعَالَوْا نَدْعِ أَبْنَانَا وَ أَبْنَائِكُمْ وَ نِسَانَنَا وَ نِسَائِكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ¹¹. باری امثال مارا اگر به

1- به نظرم قسمتی از ابتدای این نامه افتاده باشد.

2- یک کلمه اینجا خوانده نشد.

3- قسمتی از آیه ی ۱۶: سوره نور: خداوندا پاک و منزّه‌ی تو، این بهتان بزرگی است.

4- مثنوی معنوی سروده مولانا جلال الدین بلخی عارف بزرگ (۶۰۴-۶۷۲ق)

5- اشاره به مطلبی دارد در «دفتر سوم مثنوی مولوی»، ابیات ۶۹ تا ۱۰۴ که عنوان آن چنین است: **قصه خورندگان بچه فیل از حرص و ترک نصیحت**. مولوی در این داستان **اولیا** را بر سبیل تمثیل **اطفال** حق دانسته است. و مولوی بنا براین قاعده مریدان شیخ و پیر را **اطفال** وی دانسته است.

6- مولوی در اینجا خلاصه داستان مولوی بلخی در مثنوی را آورده است.

7- یک کلمه اینجا خوانده نشد.

8- یعنی سخن سست و ضعیف.

9- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم.

10- حضرت علی کَرَّمَ الله وَجْهَهُ مقصود است.

11- قسمتی از آیه ۶۱ سوره آل عمران که به آیه مباهله معروف است. علامه ملا عبدالکریم مدرّس در تفسیر این آیه می‌نویسد: یقول الباری تعالی لحبیبی محمد صلی الله علیه وسلم: فمن جادلک فی شأن عیسی و صفاته بعد ما جائک من العلم الحاصل بالوحی المنزل انه کان انساناً مولوداً من ام عقیفة شریفة رفیعة الدرجات بنفخ من الملک المقدس الغیر المجانس للانس بدون علاقة البشر بل بنفاد قدرة صاحب الامر، و انه عبد مخلص موید بروح القدس تجلی علیه ربه کما تجلی علی من قبله من المرسلین الاخیار، و علی من بعده من خاتم النبیین و المرسلین محمد صلی الله علیه و سلم

خاک پای کس نمی شویم بسیار این بهتان‌ها کرده‌اند چون پاک بوده‌اند بی باک بوده اند. و باز ما از ائمه‌ی اطهار زیادتر نیستیم یکی را زهر^۲ دادند یکی را سُرَب بر گلو ریختند و یکی را کشته^۳ و همچنین الی غیر النهایه. بزرگان این عصر حقّ دعای خیر را همچنین می‌دهند منظورشان این است گاهی رجای مسلمانی می‌کردیم نمی‌کنیم و گاهی برای ضرورت و یا مسلمانی می‌آمدیم نمی‌آئیم بیشتر هیچ نمانده که من نگویم و هیچ نبوده که اوها بشنوند بنشینیم و جز الخ^۴ عجز ما و بی باکی مخلوق بر دو درحدّ کمال و قدّ قیل لکّل کمال زوال. أَصَبَحْتُ فِي جِرْزَالِهِ وَ أَمْسَيْتُ فِي جِرْزَالِهِ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۵.

آنچه از محتوای این نامه مولوی می‌توان فهمید:

- ۱- تهمت و نسبت ناروایی به مولوی زده‌اند که مولوی به شدت ناراحت شده است.
- ۲- تهمت و غیبت زشتی که مولوی بنابه تعبیر قرآن از آن به گوشت خوردن تعبیر می‌کند.
- ۳- مولوی در مقام دفاع از حریم خود متمسک به آیه ی مُبَاهِلَه می‌شود.
- ۴- آشنایی مولوی با کتاب مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی عارف نامی ایرانی (۶۰۴- ۶۷۲ق) و اُنس وی با این کتاب و در ضمن تفسیر داستانی که از این کتاب در نامه‌ی خود آورده است.
- ۵- نامه بعد از فوت شیخ عثمان سراج الدین نوشته شده است. یعنی بعد از سال ۱۲۸۳ قمری.
- ۶- مولوی در دفاع از خود می‌گوید: همیشه دوستان خدا مورد تهمت و افترا بوده‌اند و اینکه این تهمت را بر من بسته‌اند نباید تعجب کرد زیرا من کمتر از ائمه‌ی اطهار نیستم که به آنها هم تهمت‌ها زده اند.

نتیجه گیری : در این سه نامه که در این مقاله معرفی و بررسی شد به چند مطلب مهم می‌توانیم پی ببریم. مطلب اول اینست که مقام علمی، دینی و اجتماعی مولوی به وی این اجازه را داده است که از شخصیتی همچون فرهاد میرزا که علاوه بر مقام سیاسی اش که حاکم کردستان بوده و از جهت نسب منتسب به شخص اول مملکت یعنی ناصرالدین بوده، درخواست بکند و برای رفع مشکل هم کیش و هم خونی پادریانی کند. از جهت دیگر از این نامه می‌توان فهمید که فرهاد میرزا احترام ویژه ای برای مولوی و شخصیت علمی و اجتماعی قایل بوده است. ما نمی‌دانیم جواب فرهاد میرزا چی بوده است اما به راحتی می‌توان فهمید که با دیده ی احترام به درخواست مولوی نگریسته است. در دونهامه ی دیگر به واقعه ای مهم از زندگی شخصی مولوی اشاره شده و آن هم افتراها و نسبت های ناروایی بوده که به مولوی نسبت داده اند و مولوی قویاً در مقابل این نسبتها به دفاع از خود پرداخته است. نکته ای که لازم است گفته شود اینست که در وقایع و اتفاقات عصر خود ایفای نقش کرده و با وجود مقام رفیع علمی، دینی و اجتماعی از تهمت‌ها و سخنان نسنجیده ی افراد عصر خود هم برکنار نبوده است.

فهرست منابع و مآخذ

به فارسی:

سید الابرار و انه حَفَظَهُ من ایدی الیهود المعتدین و رفعه الی السماء المناسب لعزة الزاهدین و سینزل علی الارض و یدعو العباد الی دین محمد دین الاسلام والرشاد، فقل لمن یکتف بکلامک :فلیدع کل منّا و منکم نفسه و اعزة اهله و اقربهم الی قبلة الی المباهلة ثم نبتهل ائ تنباهل بان نلعن الکاذب منّا و ندعو علیه بالطردو التبعید من باب رحمته فَتَجْعَل و نقرر لعنة الله علی الکاذبین. روی انهم لما دعوا الی المباهلة قالوا:حتی ننظر، فلما تخالوا، قالوا للعاقب و کان اذا رایهم :ماذا ترى فی الامر؟ فقال:والله لقد عرفتم نبوتخ و لقد جائکم بالقول الفصل فی شان صاحبکم واللّه ما باهل قومٌ نبینا الا هلكوا فان ابیتم الا الف دینکم فوادعوا الرجل وانصرفوا. فاتوا رسول الله صلی الله علیه وسلم وقد غدا محتضناً الحسین آخذاً ببیدالحسن و فاطمه تمشی خلفهم و علی خلفها و هو یقول: اذا انا دَعَوْتُ فَأَمَنُوا فقال أَسَقُّهُمْ یا معشر النصارى انی لاری وجوها لو سال الله ان یزیل جبلاً عن مکانه لازاله فلا تَبَاهِلُوا فتهلکوا. (مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن المجلد الثانی ص ۱۹۷-۱۹۸).

- ۱- امامان اثنی عشر منظور است.
- ۲- در کتب تاریخی آمده که تنی چند از امامان با خوراندن زهر به شهادت رسیده اند از جمله امام حسن فرزند حضرت علی است که توسط همسرش جعهه با خوراندن زهر به شهادت رسید. و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق امام موسی کاظم و امام رضا و... .
- ۳- مانند حضرت علی.
- ۴- مخفف: الی الآخر.
- ۵- بخشی از آیه ۱۳۷ سوره بقره: و خداوند شر آنها را از تو دفع کند و او شنونده وداناست.

- جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی خراسانی، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه: آقامرتضی مدرس گیلانی، طهران، کتابفروشی سعیدی، ۱۳۳۷ خورشیدی.
 - حافظ، شمس الدین محمد، دیوان غزلیات، به کوشش: دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۸۰.
 - رمضان، محمد، زنبیل، تهران، انتشارات پدیده (کلاله خاور)، ۱۳۶۷.
 - روحانی، بابا مردوخ، تاریخ مشاهیر کرد ج ۱، تهران، سروش، ۱۳۹۰.
 - روحانی، بابا مردوخ، تاریخ مشاهیر کرد ج ۲، تهران، سروش، ۱۳۹۰.
 - روحانی، بابا مردوخ، تاریخ مشاهیر کرد ج ۳، تهران، سروش، ۱۳۹۰.
 - عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیا، به تصحیح: میرزا محمد خان قزوینی، تهران، انتشارات مرکزی، ۱۳۳۶.
 - مردوخ، شیخ محمد، تاریخ مردوخ، سنندج، غریقی، بی تا.
 - مولوی بلخی، جلال الدین، مثنوی معنوی، به تصحیح و پیشگفتار: عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
 - نواب صفا، اسماعیل، منشآت فرهاد میرزا معتمدالدوله، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۳.
- به کردی:**

- دیداری مهوله‌وی، سلیمانی، به‌ریو به‌رایه‌تی گشتی روشن‌بینی و هونه‌ری سلیمانی، ۲۰۱۰.
- مدرس، ملا عبدالکریم، یادی مه‌ردان، به‌رگی دووهم، سنه، بآوکردنه‌وی کوردستان، ۱۳۸۵.
- مهوله‌وی، سهید عبودرمحیم، دیوانی مهوله‌وی به‌رگی دووهم، کوکردنه‌وی و لیکۆلینه‌وی: محمهد علی قهره داغی، سلیمانی، ناوه‌ندی راگیانندی نارا، ۲۰۱۳.
- مهوله‌وی، سهید عبودرمحیم، دیوانی مهوله‌وی، کوکردنه‌وی و لیکۆلینه‌وی و لیکداننه‌وی و له‌سهرنوو‌سینی: مه‌لا عبدالکریمی مدرس، سه‌قز، محه مه دی ۱۳۷۱.

به عربی

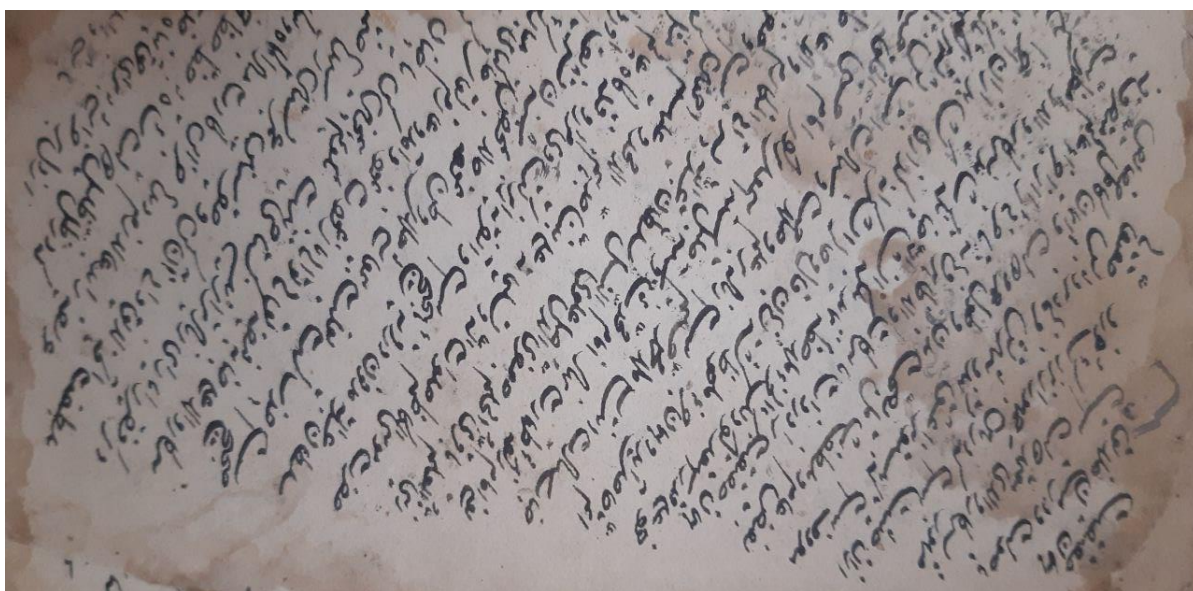
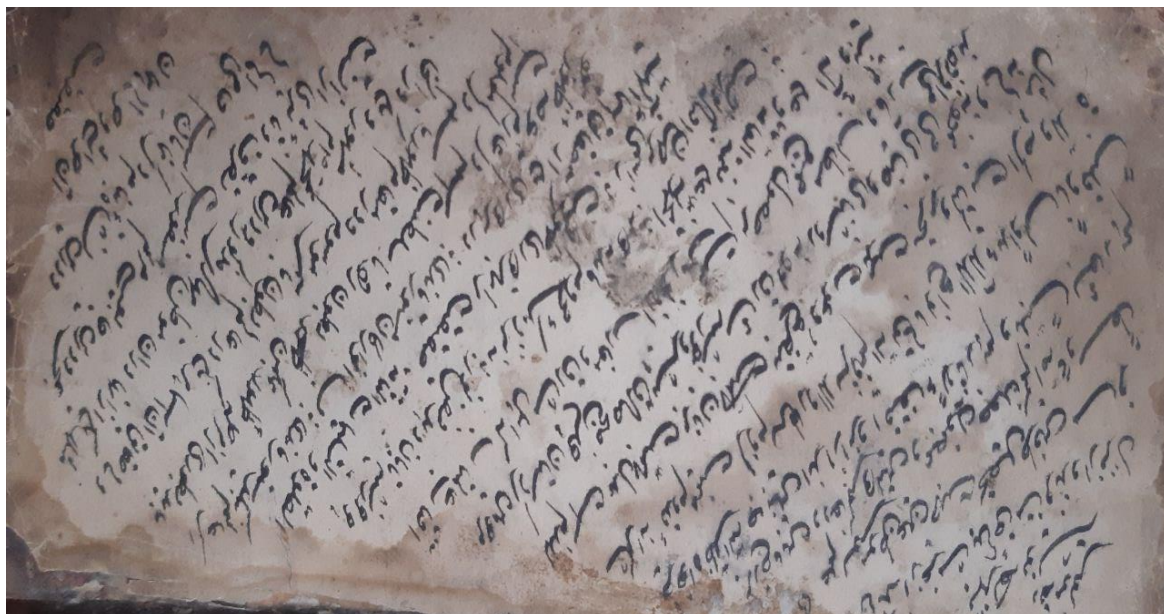
- ابن حزم، علی بن احمد، جمهرة انساب العرب، محقق: لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸.
- حاجیان نژاد، علیرضا- شبستری، معصومه، نصوص من النظم والنثر العربی فی ایران بعد سقوط الخلافة العباسیة، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۹.
- طبری، محمد بن جریر الطبری الصغیر، دلائل الاثمه، قم، موسسه بعثت، ۱۴۱۳.
- مدرس، عبدالکریم، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن المجلد الثانی، عنی بنشره: محمد علی القره داغی، بغداد، دارالحریة للطباعة، ۱۴۰۶.

مقالات

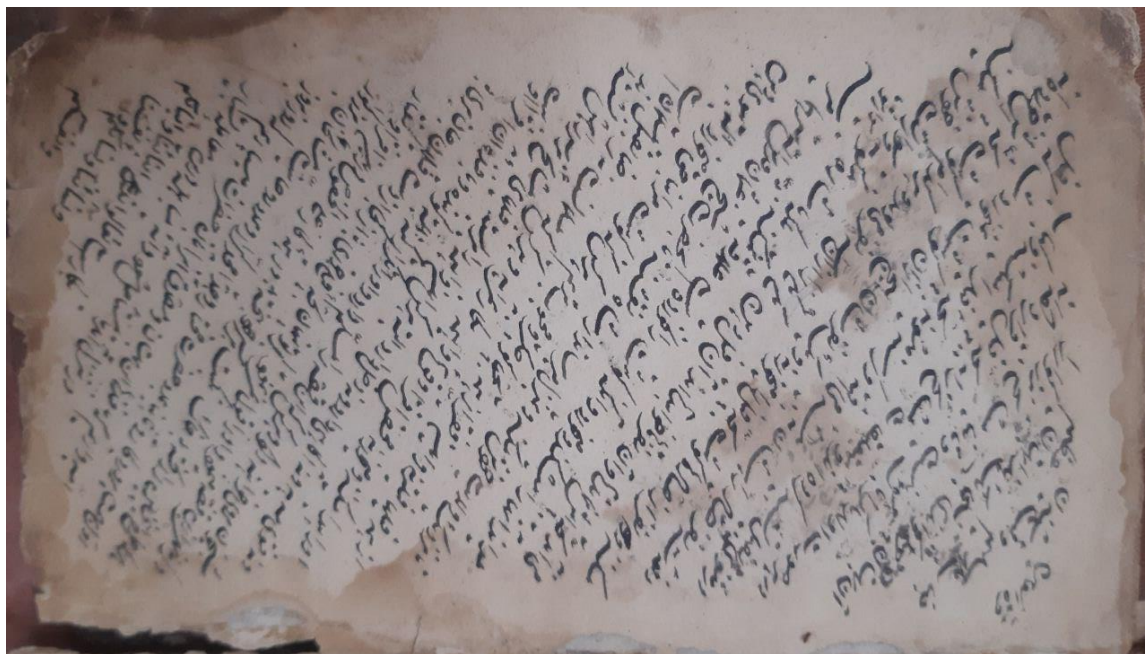
هه‌راجی کتیبخانه‌ی میرانی ئه‌رده‌لآن، سه‌باح حسه‌ینی، رامان، هه‌ولیر، 2013.

منابع خطی

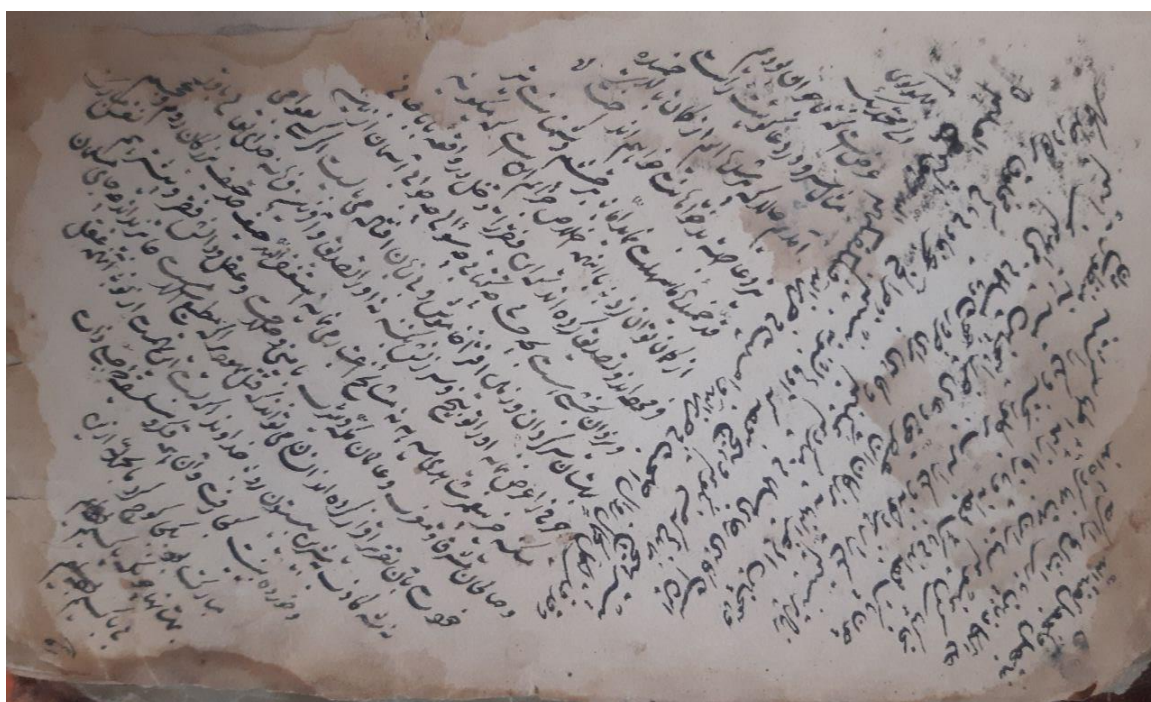
- مجموعه خطی، شامل نامه‌های مولوی به فرهاد میرزا، محمدبیگ و ملا محمد سلیم، آرشیو: صباح حسینی. (سقز)
- نامه فرهاد میرزا به سید رسول هاشمی خانه شوری: آرشیو: سید حسن هاشمی.



نامه مولوی به شاهزاده فرهاد میرزا



نامه مولوی به ملا محمد سلیم



نامه مولوی به محمد بیگ

ناساندن و لیکۆلینهوه له سێ نامه‌ی چاپنه‌کراوی مه‌وله‌وی

بوخته‌ی توێژینه‌وه

سەید عەبدورڕەحیم حسەینی بەنازناوی «مه‌عدومی» کۆری مه‌لا سەعید شەرعزان و شاعیری گه‌وره‌ی کوردستان له‌ که‌سایه‌تییه‌ که‌مۆینه‌کانی میژووی کۆرده که‌ سه‌ره‌رای هه‌ولێ زۆری توێژه‌ران و نووسه‌رانی کورد و غه‌یره کورد، هه‌نووک به‌شیکێ زۆر له‌ لایه‌نه‌کانی ژیان و ئاسه‌واری نه‌ناسراو ماوه. یه‌ک له‌ سه‌رچاوه‌ گرینه‌گانه‌ی که‌ ئه‌بێ له‌ودا به‌دوای مه‌علووماتی به‌نرخ ده‌رباره‌ی مه‌وله‌وی به‌گه‌ڕین، ئارشیو و کتێبخانه‌گه‌لی به‌مه‌اله‌کانی زانیاری کوردستانه که‌ ئێستا که‌ لای نه‌مه‌کانیان پارێزراوه.

«مه‌وله‌وی» به‌هۆی که‌سایه‌تی که‌م و ینه‌ی زانستی و کۆمه‌لایه‌تی، له‌گه‌ڵ زانایان، ناغاوات و گه‌وره‌پیاوانی سه‌رده‌می خۆی په‌یوه‌ندی زۆری بووه که‌ به‌داخه‌وه به‌شیکێ زۆر له‌ نامه‌کانی مه‌وله‌وی که‌ به‌ر هه‌می ئه‌م په‌یوه‌ندیانه‌ بووه، تا‌کوو ئێستا په‌یدا نه‌کراوه و چاپ نه‌بووه. ئه‌م توێژینه‌وه ئه‌یه‌وێ «سێ نامه‌ی مه‌وله‌وی» به‌ناسێت که‌ تا‌کوو ئێستا چاپ و بڵاو نه‌بووه‌ته‌وه. ئه‌م نامه‌ به‌ «فه‌ره‌اد میرزا» مامی «ناسه‌ره‌دین شا»ی قاجار و حاکی کوردستانی ئه‌رده‌لان و «مه‌سه‌د به‌گی جاف» و مه‌لا «مه‌سه‌د سه‌لیم» ناویک نووسراوه. ئه‌م نامه‌ له‌ ئه‌رشیفی به‌نده (سه‌باح حسەینی) له‌ شاری سه‌قز پارێزراوه و هه‌ندێ زانیاری زۆر به‌نرخ ده‌رباره‌ی رووداوه‌کانی سه‌رده‌می مه‌وله‌وی تێدایه.

تقديم ودراسة رسائل جلال الدين الرومي الثلاث غير المنشورة

خلاصة:

السيد عبد الرحيم الحسيني، الملقب بالمعدومي، ابن الملا سعيد فقيه، عالم اللاهوت الكبير وشاعر كردستان، هو أحد الشخصيات النادرة في التاريخ الكردي، والذي، على الرغم من الجهود الكبيرة التي بذلها الباحثون الأكراد وغير الأكراد، لا يزال له جوانب كثيرة من حياته وأعماله غير معروفة. أحد المصادر القيمة للبحث عن الوثائق والمعلومات القيمة حول مولفي هو أرشيفات ومكتبات العائلات العلمية في كردستان، والتي يحتفظ بها الناجون. ونظرًا لشخصيته العلمية والاجتماعية المتميزة، كان للمولوي اتصالات واسعة مع علماء وعلماء عصره، وللأسف، لم يتم التعرف على جزء كبير من مراسلاته، التي كانت نتيجة هذه الاتصالات، ونشرها حتى الآن. يقدم هذا المقال ثلاث رسائل من مولوي لم يتم نشرها حتى الآن. كتبت هذه الرسائل إلى الأمير فرهاد ميرزا، عم ناصر الدين شاه قاجار وحاكم كردستان محمد بيك وعالم اسمه الملا محمد سليم. تحتوي هذه الرسائل على معلومات قيمة حول أحداث العصر المولوي. وهذه الوثائق محفوظة في الأرشيف الشخصي لكاتب هذا المقال (صباح حسيني) في مدينة سقز.

الكلمات المفتاحية: المولوي، فرهاد ميرزا، محمد بيك، ملا محمد سليم

Introducing and examining Rumi's three unpublished letters

Abstract

Seyyed Abdul Rahim Hosseini, aka Ma'doomi, the son of Mullah Saeed Faqih, the great theologian and poet of Kurdistan, is one of the rare personalities of Kurdish history, who, despite the great efforts of Kurdish and non-Kurdish researchers, still has many aspects of his life and works unknown. One of the valuable sources to look for valuable documents and information about Marwlawi is the archives and libraries of Kurdistan's scientific families, which are kept by their survivors. Due to his exceptional scientific and social personality, Marwlawi had extensive contacts with the scholars, scholars and scholars of his time, unfortunately, a large part of his correspondences, which were the result of these contacts, have not yet been identified and published. This article introduces three letters from Molavi that have not been published so far. These letters were written to Prince Farhad Mirza, the uncle of Naser al-Din Shah Qajar and the ruler of Kurdistan, Muhammad Beyg and a scholar named Mullah Muhammad Salim. These letters contain valuable information about the events

sjh@univsul.edu.iq

of the Marwlawi era. These documents are kept in the personal archive of the writer of this article (Sabah Hosseini) in Saqqez city.

Key words: Molavi, letter, farhadmirzaa, mohammadbaigh, mollamahammadsalim.